

تقابل عقل و هوا در کلام امام علی (ع)

عبدالهادی فقهی‌زاده*

طاهره چینی‌فروشان**

چکیده

بزرگ‌ترین دشمن سعادت و رستگاری آدمی نفس خودبین و هوس‌مدار اوست. این مرتبه از نفس زمینه را برای راه‌یابی اخلاق ناپسند به عرصه وجود انسان فراهم می‌کند؛ اگر آدمی با این مرتبه از نفس مبارزه کند، می‌تواند خویشتن اصلی خود را پیدا کند و به مرتبه بالاتری نائل آید. از این رو، مجاهده با نفس و کنارزدن هواهای نفسانی موجب به‌بارنشستن اخلاق و شکوفاشدن آن در وجود آدمی می‌شود. در عین حال، تنوع و کثرت جلوه‌های هوا و هوس در انسان مبارزه با آن را دشوار می‌کند؛ به‌ویژه به این سبب که هوا در برابر عقل است، اما از جنس عقل عملی، نه عقل نظری، و هوای نفس مانع پدیدآمدن انگیزه‌هایی است که برای تحریک عقل عملی لازم‌اند. هوای نفس حتی در عقل نظری هم اختلال ایجاد می‌کند؛ به طوری که گاه انسان باطل را حق می‌انگارد یا عملاً به شرک روی می‌آورد. از آن‌جاکه در منطق قرآن منشأ همه گناهان به هواپرستی منتهی می‌شود و مرجع همه اوصاف رذیله شرک است، هواپرستی در حقیقت شرک ربوبی است. از این رو، علمای اخلاق «تخلیه»، خالی کردن نفس از رذایل، را بر «تحلیه»، آراستن نفس به زیورهای اخلاقی، مقدم می‌دانند و آن را عامل شکوفایی فضایل اخلاقی برمی‌شمارند.

کلیدواژه‌ها: هوای نفس، عقل نظری، عقل عملی، فضایل و رذایل اخلاقی.

* عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران drfeghhizade@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران t.chiniforoushan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۵

مقدمه

تعریف‌های متعددی برای حقیقت نفس ذکر شده است؛ از جمله آن‌که نفس جوهر مجرد از ماده جسمانی و عوارض جسمانی است و در تدبیر و تصرف به بدن تعلق دارد و با مرگ این تعلق قطع می‌شود. این تعریف را برترین قول^۱ درباره حقیقت نفس برشمرده‌اند (شیخ بهایی، بی تا: ۲/ ۴۹۹). نفس یکی بیش نیست و اماره و لوازمه و مطمئنه از صفات آن است. هرگاه انسان به دنبال امیال و غرایز و شهوات گام بردارد و در پی اشباع آن‌ها در راه خلاف بیفتد و قوه عاقله او در کشمکش و نزاع با سایر قوا^۲ به کلی مغلوب شود، نفس به اماره متصف می‌شود. اگر این نزاع همواره در وجود انسان باشد، هر زمان که قوه عاقله مغلوب شود و معصیتی صورت گیرد، ندامت و ملامت دامن‌گیر نفس گردد که در این حال، نفس به لوازمه متصف می‌شود، هم‌چنین اگر قوه عاقله غالب باشد و تنش‌ها از میان برخیزد و آرامش و اطمینان جای‌گزین آن شود، نفس به اطمینان متصف و مطمئنه خوانده می‌شود (نراقی، بی تا: ۱/ ۷۵). براین اساس، با توجه به استقرار هر کدام از این صفات در نفس، آدمی با مراتب گوناگونی از نفس مواجه خواهد شد.

در مرتبه نازله نفس هوا بر نفس حکم فرماست. تمایلات و خواسته‌های نفسانی محبت و میل انسان را به مظاهر دنیا می‌کشاند و نعمت‌های این جهان را برای او زینت می‌بخشد: «زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطرة من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الانعام و الحرث ذلك متاع الحیاة الدنیا» (آل عمران: ۱۴). در این صورت، زینت‌ها و نعمت‌های دنیا در نظر انسان، حقیقی جلوه می‌کند تا آن‌جا که آن‌ها را رب خویش قرار می‌دهد و از نشانه‌های هدایت غافل می‌شود؛ چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید:

سلکت بهم الدنیا طریق العمی و أخذت بأبصارهم عن منار الهدی فتأهوا فی حیرتها و غرقوا فی نعمتها و اتخذوها رباً فلعبت بهم و لعبوا بها و نسوا ما وراءها: دنیا آنان را در طریق کوری انداخته، و چشم‌هاشان را از دیدن نشانه‌های هدایت بر بسته، در حیرت و سرگردانی دنیا مانده، و در نعمت‌های آن غرق گردیده‌اند.

دنیا آنان را و آنان دنیا را به بازی گرفته و ماورای آن را فراموش کرده‌اند، آن‌ها را مالک و پروردگار خویشتن برگزیده‌اند (نهج البلاغه، بی تا: ۴۰۱).

فراتر از این، گاه هوا زشتی‌ها را در نظر انسان زینت می‌دهد تا آن‌جا که انسان به اعمال زشت خود می‌بالد و به مصداق «و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا» (کهف: ۱۰۴) هم‌چون اعمال صالح به آن‌ها افتخار می‌کند! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱/ ۲۶۲).

با تتبع در روایات می‌توان پی برد که گاه عقل در برابر هوا قرار می‌گیرد. بسیاری نیز جزو عقلا شمرده می‌شوند و درعین حال همچنان گرفتار هواهای نفسانی‌اند. با توجه به تقسیم عقل به عقل نظری و عقل عملی و این‌که عقل نظری قوه‌ی درک معارف و حکمت و عهده‌دار اندیشه‌ی صحیح است و عقل عملی ضامن انگیزه‌ی درست است، این سؤال‌ها مطرح می‌شود که: آیا در این قبیل روایات منظور از عقل نظری است یا عقل عملی؟ آیا ممکن است آدمی در عین بهره‌مندی از عقل نظری به مرحله‌ی عقل عملی نرسد؟ و برعکس؛ آیا می‌توان تصور کرد که کسی صاحب عقل عملی باشد و محروم از عقل نظری؟ نقش هوای نفس در این میان چیست و چه تأثیری بر عقل نظری و عقل عملی دارد؟ مضرات و پیامدهای هواپرستی در روایات کدام‌اند و از منظر روایی چگونه می‌توان با هواهای نفسانی مبارزه کرد؟ پاسخ این سؤال‌ها را عمدتاً در کلام امام علی (ع) کاویده‌ایم.

معنای لغوی «عقل» و «هوا»

اصل «عقل» بندکردن و بازایستادن است، مثل «عقل البعیر بالعقال: شتر را با پابند بست» و «عقل لسانه: زبانش را نگه داشت و از سخن گفتن خودداری کرد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۵۷۸) و «عقل کسی است که نفس خود را از هوا نگه می‌دارد» (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۴۲۵).
هوی (به ضم هاء و فتح آن) نیز به معنای فروافتادن است: «هوی الشیء هویاً: سقط من علو الی اسفل». با این همه، هوا هم برای میل مذموم به کار می‌رود و هم برای میل ممدوح، اما در قرآن بیش‌تر برای خواهش‌های مذموم به کار رفته است: «و من اضل ممن اتبع هواه بغير هدی من الله» (قصص: ۵۰). هرچند گاه درباره‌ی غیر آن نیز استعمال شده است: «فاجعل افئدة من الناس تهوی الیه» (ابراهیم: ۳۷) (قرشی، ۱۳۷۱: ۷/۱۷۲). بنابراین، هوا تمایل نفس به شهوت است و از آن‌رو تمایل نفس را هوا گفته‌اند که صاحبش را در این جهان به سقوط و بدبختی می‌کشاند و در آن جهان به دوزخ می‌افکند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۸۴۹).

تقابل عناصر عقل و هوا با یکدیگر

در روایات گاه عقل در برابر هوا معرفی شده است؛ چنان‌که امام علی (ع) فرمود:

للفوس خواطر للهوی و العقول تزجر وتنهی: نفوس براساس هوا گرایش‌هایی دارند و عقل‌ها از آن‌ها جلوگیری و نهی می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۲۸۷).

هم‌چنین از امام علی (ع) روایت شده که فرمود:

فَضَّلَ الْعَقْلَ عَلَى الْهَوَى لَانَ الْعَقْلَ يَمْلِكُ الزَّمَانَ وَالْهَوَى يَسْتَعْبِدُكَ لِلزَّمَانِ: عقل را بر هوای نفس برتری و فضیلت ده؛ چه عقل تو را مالک و فرمان‌روای زمان می‌کند و هوای نفس تو را بنده و برده روزگار (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۲۰ / ۲۷۹).

هوا مانع درونی رشد و کمال انسان است و شیاطین از عوامل بیرونی و دشمنان خارجی انسان هستند. امام علی (ع) در دعای کمیل به این دو عامل اشاره کرده می‌فرماید:

الهی و مولای اجرت علی حکماً أتعت فیه هوی نفسی ولم احتسب فیه من تزین عدوی: ای خدای من و ای مولای من، تو بر من حکمی را جاری و مقرر داشتی که در اجرای آن از هوای نفسم پیروی کردم و از فریب‌کاری دشمنم (شیطان) نهراسیدم.

از سوی دیگر، هواهای نفسانی مؤثرترین راه نفوذ شیطان است؛ زیرا پایگاهی درون انسان برای شیطان به وجود می‌آورد و زمینه را برای وسوسه‌گری شیطان فراهم می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱ / ۲۶۶). امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

العقل صاحب جیش الرحمن، والهوی قائد جیش الشیطان، و النفس متجاذبة بینهما فأیها غلب کانت فی حیزه: عقل فرمانده سپاه رحمان است و هوا فرمانده سپاه شیطان؛ هر یک نفس را به سوی خود می‌کشاند و هر کدام پیروز شود نفس در جانب او قرار می‌گیرد (محممدی ری شهری، ۱۴۱۶: ۸ / ۳۸۷۸).

شیطان سعی در اغوای آدمیان دارد و مهم‌ترین ابزار او هواهای نفسانی است. امام علی (ع) در بیان این نکته که افرادی شیطان را تصدیق می‌کنند و راه نفوذ او را بر خود باز می‌کنند که اهل کبر و عصبیت و جهالت‌اند، می‌فرماید:

فلعمری لقد فوق لکم سهم الوعید و اغرق الیکم بالنزع الشدید و رماکم من مکان قریب فقال رب بما أغویتنی لأزینن لهم فی الأرض و لأغویبهم أجمعین قذفاً بغیب بعید و رجماً بطن غیر مصیب صدقه به أبناء الحمیة و اخوان العصبیة و فرسان الکبر و الجاهلیة حتی اذا انتقادت له الجامحة منکم: به جانم سوگند، او (شیطان) تیری خطرناک برای شکارکردن شما به چله کمان گذاشته و آن را سخت کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده و گفته «پروردگارا به سبب آن که مرا اغوا کردی، زرق و برق زندگی را در چشم آن‌ها جلوه می‌دهم و همه را اغوا خواهم کرد» (اما) تیری در تاریکی به سوی هدفی دور انداخت و گمانی نابجا برد، ولی فرزندان نخوت و برادران تعصب و سواران مرکب کبر و جهالت او را عملاً تصدیق کردند، تا آن‌جا که افراد سرکش شما منقاد او شدند (نهج‌البلاغه، بی تا: ۲۸۷-۲۸۸).

نقش هوای نفس در ممانعت از ظهور نیروهای عقل

عقل را می‌توان به دو قسم نظری و عملی تقسیم کرد. عقل نظری جنبه ادراکی انسان است که به وسیله آن معارف را درمی‌یابد و می‌فهمد و عقل عملی از سنخ عمل و کوشش است، یعنی نیروی مدبر، مدیر، و نیروی اجرایی (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۸)؛ یعنی آنچه در روایت «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۱ / ۱) به ابزار عبادت خداوند و کسب بهشت تعریف شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۶-۳۷).

از سوی دیگر، هوای نفس وقتی در وجود انسان بیدار است که عقل خواب است: «الهُوَى يَقْظَانِ وَ الْعَقْلُ نَائِمٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸ / ۲۴). بنابراین هرگاه انسان راهبری اعمال و انگیزه‌های خود را به دست غرایز و هوا و هوس ندهد، نیروهایی مانند شهوت، غضب، خودخواهی، و جاه‌طلبی در بُعد عمل به بند کشیده می‌شوند و راه نفوذ شیطان به درون انسان بسته می‌شود و نیروهای دیگری مانند ایمان، عزم، اخلاص، اراده، تولی، و تبری، که از شئون عقل عملی‌اند، ظهور می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۱۶)؛ چنان‌که مداومت در ترک هواهای نفسانی موجب رسوخ ایمان در دل و پایداری اعتقادات صحیح می‌شود و در صورت استقرار و ثبات این نیروها رهبری نفس عملاً به دست عقل عملی می‌افتد.

مداومت نداشتن بر ترک هوای نفس موجب تزلزل ایمان می‌شود و عقل نظری را به دام وهم و خیال درمی‌افکند. بر اثر اسارت عقل نظری، انسان گرفتار مغالطه می‌شود، حق را باطل و باطل را حق می‌پندارد، و معروف را منکر و منکر را معروف می‌انگارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ الف: ۲ / ۲۷۹)؛ از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود:

ان ابليس له خرطوم كخرطوم الكلب واضعه على قلب ابن آدم يذكرة الشهوات واللذات ويأتيه بالاماني ويأتيه بالوسوسة على قلبه ليشككه في ربه: شيطان پوزه‌ای مانند پوزه سگ دارد که آن را بر روی دل آدمی می‌گذارد و شهوت‌ها و لذت‌ها را به او یادآوری می‌کند و آرزوها را به سراغش می‌آورد و در دلش وسوسه می‌کند تا او را دربارهٔ پروردگارش به شک اندازد (محمدی‌ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۱۴ / ۶۷۹۰).

به هر حال، هوای نفس مانع به وجود آمدن ایمان و اعتقادات صحیح می‌شود و چون در منطق دینی عمل مندرج در ایمان و اعتقاد است، عقل عملی، در صورت پیروی از هوا، دچار اختلال می‌شود.

حال این سؤال مطرح است که آیا می‌توان تصور کرد که کسی صاحب عقل عملی و فاقد عقل نظری باشد؟

کمال برتر آن است که انسان هم در نظر و هم در عمل به اوج برسد و هر اندازه که عقل نظری و معرفت او بالاتر باشد عمل صالح او نیز، که محصول عقل نظری اوست، بیش تر اوج می‌گیرد؛ اما چنین جمع سالمی مقدور همه آدمیان نیست، و حال آن‌که تہذیب نفوس وظیفه همه است (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ب: ۱۵۰). ابتدایی‌ترین درجه ایمان ایمان قلبی تقلیدی است که انسان براساس تقلید از بزرگان مکتب خاص یا کسان دیگری که به آنان اطمینان دارد، به اصول توحید و نبوت و معاد ایمان می‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۲۸). تقلید در صورتی که آمیخته با تحقیق و مستند به برهان و یا مبتنی بر علم اجمالی باشد، می‌تواند در ردیف معرفت‌های عقلی قرار گیرد و از ثبات و دوام برخوردار شود. مانند کسی که به واسطه قطع به عصمت و یقین به صدور سخنی، به محتوای آن سخن جزم پیدا می‌کند و این جزم زوال‌ناپذیر است و ایمان مستند به آن نیز از ثبات و دوام برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ب: ۲۸۶)؛ در نتیجه، این ایمان باثبات، هرچند به مراتبی از ایمان که همراه معرفت و علم است، نمی‌رسد، می‌تواند عقل عملی‌ای در انسان ایجاد کند که او را به مقصد برساند.

رابطه هوای نفس و جهل

عقل گاه در برابر جهل به کار می‌رود؛ مانند حدیث جنود عقل و جهل (کلینی، ۱۳۶۷: ۱/ ۲۱)، و از آن‌جا که عقل در برابر جهل قرار می‌گیرد و عقل به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود، جهل را نیز می‌توان به دو قسم نظری و عملی تقسیم کرد: جهل نظری ضد علم و دانش است و جهل عملی ضد عقل عملی است؛ زیرا جهل دو ریشه دارد: یکی ضد دانش و دیگری ضد حلم و به معنای سبک‌مغزی و ضد آرامش (ابن فارس، بی تا: ۱/ ۴۸۹). از همین رو، جهل عملی را می‌توان نماینده انفجار ناگهانی هوا و هوس دانست و از جهت اثر آن در عقل و شعور آدمی مستلزم فقدان موقت (نه بالضرورة پایدار و دائمی) توازن عقلی است (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۷۴). به عبارت دیگر، جاهل به این معنا الگوی برجسته انسان تندخوی بی‌پروایی است که با اندکی انگیزندگی قدرت تسلط بر نفس را از کف می‌دهد و هوس کور مهارناپذیر محرک اوست، بی آن‌که هیچ در آن بیندیشد که پیامد عمل او چه خواهد بود (همان: ۲۶۴). از نشانه‌های این نوع جهل این است که وقتی کوران هوا در دل صاحبش فروکش کند و آتش شهوت یا غضب، که او را وادار به ارتکاب گناه کرده است، خاموش شود، یا گذشت دوران جوانی و ضعف قوای بدنی و مزاجش او را به اعمال زشتی که قبلاً انجام داده است توجه

دهد، جهالتش زایل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۲۳۹) و عاقل می‌شود و نشانه آن این است که از آن‌چه کرده یا قصد انجام آن را داشته است، پشیمان می‌شود.

بنابراین، عالم بی‌عمل از زاویه نگرش عقل نظری، عالم و از جهت عقل عملی، جاهل است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۴/ ۱۴۲) و حدیث «رب عالم قد قتلته جهله و علمه معه لا ینفعه» (نهج‌البلاغه، بی‌تا: ۴۸۷) ناظر به همین نکته است. با توجه به این معنای جهل می‌توان جنود عقل را در حدیث جنود عقل و جهل، جنود عقل عملی برشمرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف: ۳۲۹)؛ چنان‌که این کاربرد از معنای جهل را می‌توان در آیات «انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريب فأولئك يتوب الله عليهم و كان الله عليماً حكيماً» (نساء: ۱۷) و «قال رب السجن احب اليّ مما يدعونني اليه و الا تصرف عني كيدهن أصب اليهن و اكن من الجاهلين» (یوسف: ۳۳) ملاحظه کرد.

عوامل و زمینه‌های مبارزه با هواپرستی

۱. دوری از هم‌نشینی با هواپرستان

یکی از مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های هواپرستی دوری از هم‌نشینی با پیروان هوا و هوس و درحقیقت پرهیز از محافل شیطانی است؛ امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

مجالسة أهل الهوى منسأة للإيمان و محضرة للشيطان: هم‌نشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را به حضور می‌کشاند (نهج‌البلاغه، بی‌تا: ۱۱۷).

هم‌چنین در بیان یکی از صفات نیکان می‌فرماید:

قد خلع سراويل الشهوات و تخلّى من الهموم الا همّاً واحداً انفرّد به فخرج من صفة العمى و مشاركة أهل الهوى و صار من مفاتيح ابواب الهدى و مغاليق ابواب الردى: جامه شهوات از تن بیرون کرده و به‌جز یک غم که سراسر وجود او را فراگرفته، از همه غم‌ها نجات یافته است؛ در نتیجه، کوردلی و هم‌دمی با هواپرستان رها شده و کلید درهای هدایت و قفل درهای ضلالت گردیده است (همان: ۱۱۸).

۲. استفاده از عقل درمقابل هوا

امیرالمؤمنین (ع) ستیز با هوای نفس را رأس هر م‌دین می‌داند و می‌فرماید: «رأس الدین مخالفة الهوى» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶/ ۶۷) و از سویی عقل را شمشیر برنده‌ای می‌داند که می‌توان با کمک آن هوای نفس را کشت.

الحلم غطاء ساتر و العقل حسام قاطع فاستر خلل خلقک بحلمک و قاتل هواک بعقلک: حلم پرده‌ای است پوشنده و عقل شمشیری است بُرنده؛ بنابراین، عیوب اخلاقی انت را با حلم بیوشان، و هواهایت را با عقلت بکش (نهج‌البلاغه، بی تا: ۵۵۱).

علمای اخلاق هم عقل را عاملی درمقابل هواهای نفسانی می‌دانند. توجه به هریک از اعمال و رفتار از جهت این‌که از روی تمایلات نفسانی است یا از روی اخلاص است، انسان را بین دو کار یا یک کار با دو نیت متفاوت مخیر می‌کند؛ در این صورت، مؤمن وارد مبارزه فکری درون خود می‌شود تا حق را بر باطل پیروز کند، چنان‌که امام علی (ع) در توصیف برادر دینی خود می‌فرماید:

کان اذا بدهه أمران ینظر أیهما أقرب الی الهوی فیخالفه فعلیکم بهذه الخلاق فالزموها و تنافسوا فیها: هرگاه دو کار برایش پیش می‌آمد، می‌اندیشید که کدام به هوای نفس نزدیک‌تر است، با آن مخالفت می‌ورزید. بر شما باد به داشتن این اخلاق نیک، از یک‌دیگر در داشتن آن‌ها سبقت گیرید (همان: ۵۲۶).

مهار سرکشی‌های غرایز حیوانی تلخ و گاهی زجرآور است، انسان وقتی برطبق روشن‌گری عقلش با هوای نفس مبارزه کند، نفس اماره را از «اماره بالسوء بودن» می‌رهاند و از تمرد و سرکشی بیرون می‌آورد و مطیع عقل عملی می‌کند و در این اطاعت آن را ثابت‌قدم و راسخ می‌گرداند؛ در نتیجه، اطاعت از عقل عملی برای انسان ملکه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۸) و به مرحله‌ای می‌رسد که لایق بهشت می‌شود، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

و أما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی، فان الجنة هی المأوی: و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است؛ پس همانا بهشت جایگاه اوست (نازعات: ۴۰-۴۱).

۳. مجاهدت با نفس

امام علی (ع) بر مبارزه با نفس و تلقینات نفسانی که آدمی را به گناه و معصیت وامی‌دارد، تأکید ورزیده می‌فرماید:

فرحم الله امرأ نزع عن شهوته و قمع هوی نفسه فان هذه النفس أبعده شیء منزعا و انها لا تزال تنزع الی معصية فی هوی: رحمت خداوند بر کسی باد که از شهواتش خودداری کند و هوس‌های نفس را سرکوب سازد، زیرا مشکل‌ترین کار جلوگیری از همین نفس سرکش است که همیشه به مقتضای هواطلبی خود میل به معصیت و گناه دارد (نهج‌البلاغه، بی تا: ۲۵۱).

امام علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر، وقتی او را والی مصر قرار می‌دهد، می‌فرماید:

و أمره أن یکسر نفسه من الشهوات و یزعها عند الجمحات فإن النفس أمارة بالسوء الا ما رحم الله ... فاملک هواک و شح بنفسک عما لا یحل لک فان الشح بالنفس الانصاف منها فیما احبت او کرهت: و فرمان می‌دهد که خواسته‌های نابجای خود را درهم بشکند و به‌هنگام و سوسه‌های نفس خویشتن‌داری پیش گیرد، زیرا «نفس اماره» همواره انسان را به بدی و ادا می‌کند، مگر آن‌که رحمت الهی شامل حال او شود ... زمام هوا و هوس را در دست گیرد و از آن‌چه برای حلال نیست، نسبت به خود بخل روا دار، زیرا بخل نسبت به خویشتن این است که راه انصاف را در آن‌چه محبوب و مکروه توست پیش‌گیری (همان: ۴۲۷).

امام علی (ع)، که در مجاهدت نفسانی پیروز شده است، نفس خود را با تقوا ریاضت می‌دهد؛ ریاضتی که برای سالکان الهی مفهوم رام‌کردن نفس سرکش را دارد تا به‌طرف «بهیمیت»، «سبعیت»، و یا «شیطنت» حرکت نکند و فقط راه چهارم را که راه فرشته‌منشی است، طی کند و مطیع عقل عملی باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ب: ۱۸۷)؛ از این رو، می‌فرماید: و انما هی نفسی أروضها بالتقوی: من نفسم را با تقوا ریاضت می‌دهم (نهج‌البلاغه، بی تا: ۴۱۶).

۴. مجالست با قرآن

امام علی (ع) در سخن از فضایل قرآن، مجالست با قرآن را موجب هدایت و نقصان در کوردلی و شفای دردها می‌داند و توصیه می‌فرماید که آرا و خواسته‌هایی را که در مقابل قرآن است، نادرست بشمارید و کنار بگذارید.

وما جالس هذا القرآن أحد الا قام عنه بزياة أو نقصان: زیادة فیه هدی او نقصان من عمی ... استنصحوه علی انفسکم و اتهموا علیه آراءکم و استغشوا فیه اهواءکم: هرکس با قرآن مجالست کند، از کنار آن جز با «زیادی» یا «نقصانی» بر نمی‌خیزد؛ زیاده‌ی در هدایت، یا نقصان از کوردلی و ... خویشتن را با آن اندرز دهید و [هرگاه نظر شما برخلاف قرآن بود] خود را متهم کنید، و خواسته‌های خویش را در برابر قرآن نادرست بشمارید (همان: ۲۵۲).

پیامدها و نتایج هواپرستی در نهج‌البلاغه

قرآن کریم مرجع همه اوصاف رذیله را شرک و مبدأ همه اوصاف فاضله را ایمان به خدا و توحید خالص می‌داند و از آن‌جاکه منشأ همه گناهان جلوه‌های گوناگون هواپرستی، از قبیل غرور، ریا، عجب، و تکبر است، هواپرستی در حقیقت تجلی شرک ربوبی است

(جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۴) و با کنار گذاشتن هواهای نفسانی شرک از میان می‌رود و توحید خالص به مثابه ضامن عقل نظری ظهور می‌یابد و ایمان، ضامن عقل عملی می‌شود. عقل عملی در طغیان شهوت و غضب و خودخواهی روح انسان را حفاظت و او را در برابر عواقب و مضرات بنیان‌کن هواپرستی بیمه می‌کند. برخی از پیامدها و نتایج هواپرستی در *نهج‌البلاغه* بدین قرار است:

۱. بازماندن از حق

تبعیت از هوای نفس چنان انسان را به انحطاط می‌کشاند که با وجود دانستن حق از آن بازمی‌ماند. مراتب حق، که از سه بُعد معارف الهی و اخلاق فاضله و اعمال صالح خارج نیست، پایمال هواهای نفسانی می‌شود، و متابعت از تمایلات نفسانی نمی‌گذارد هیچ‌یک از مراتب حق در انسان جلوه کند و کدورت و ظلمت هوای نفس تمام انوار عقل و ایمان را خاموش می‌کند (خمینی، ۱۳۷۵: ۱۶۹)، زیرا «الهُوی شریک العمی» (*نهج‌البلاغه*، بی تا: ۴۰۴)، هوا در کمین عقل آدمی می‌نشیند تا آن را در مسائل برهانی به دام مغالطه بیندازد. چنین کسی گرچه انوار حق بر او بتابد، آن را دریافت نمی‌کند. امام علی (ع) نسبت به تبعیت از هوا هشدار می‌دهد و آن را مانعی برای دستیابی به حق برمی‌شمارد:

ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتباع الهوی وطول الأمل فأما اتباع الهوی فیصد عن الحق: ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما خائفم، دو چیز است: پیروی از هوا و هوس و آرزوهای طولانی. تبعیت از هوای نفس انسان را از راه حق بازمی‌دارد (همان: ۸۳).

امام علی (ع) درباره جریان حکمیت در مورد ابوموسی اشعری و عمروعاص می‌فرماید:

انما اجتمع رأی ملنکم علی اختیار رجلین اخذنا علیهما الا یتعدیا القرآن فتناها عنه و ترکا الحق و هما بیصرانه و کان الجور هواهما فمضیا علیه: رأی جمعیت شما بر این قرار گرفت که دو نفر را انتخاب کنند، ما هم از آنان پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما از آن منحرف شدند و حق را در حال رؤیت آن ترک کردند و چون جور با هوس آنان سازگار بود، با آن همراه شدند (همان: ۱۸۵).

۲. انحراف از عدالت

آدمی طبیعتاً خواهان لذت است و گاه با عدالت مخالف است؛ زیرا عدالت حقوق مردم را استیفا می‌کند و در صورت استنکاف، تلخی کيفر را به وی می‌چشاند؛ چنان‌که عدالت مافوق

خود طبیعی و خواسته‌های آن است و اعتراف به حقیقت که منتهی به ضرر شخص شود، مطابق خواسته خود طبیعی نیست، اما برای خود عالی انسان قوامی بدون شناخت حقیقت و اعتراف به آن وجود ندارد (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۵/۳۷-۳۸). براین اساس، نخستین خواسته بنده خداوند در راه عدل نفی هوا از خود اوست، چنان‌که امام علی (ع) در معرفی چنین شخصی می‌فرماید:

قد أزم نفسه العدل فكان أول عدله نفى الهوى عن نفسه: خویشن را یک‌سر به لگام عدل بسته بود؛ زیرا نخستین مرحله عدالتش این بود که هوای نفس را بیرون رانده بود (نهج‌البلاغه، بی‌تا: ۱۱۹).

۳. پیدایش فتنه

پیروی از گرایش‌های نفسانی هم مانع رشد و تعالی است و هم گاه موجب پیدایش فتنه در جامعه و ظهور بدعت‌هاست. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

إنما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احكام تتبدع يخالف فيها كتاب الله و يتولى عليها رجال رجلاً على غير دين الله: همواره آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوس‌ها و احکام بدعت‌آلود است؛ احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارند، و جمعی برخلاف آیین حق به حمایت از آن برمی‌خیزند (همان: ۸۸).

۴. سقوط و هلاکت انسان

تسلیم شدن آدمی در برابر هواهای نفسانی او را به ورطه سقوط می‌کشاند و در هر موقعیتی موجب هلاکتی مخصوص برای او می‌شود (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۸/۲۵۹)؛ چنان‌که امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

عباد الله لا تركنوا الى جهالتكم و لا تتقادوا لاهوائكم فان النازل بهذا المنزل نازل بشفا جرف هار ينقل الردى على ظهرك من موضع: ای بندگان خدا به جهالت خود تکیه نکنید و تسلیم هوس‌های خویش نشوید؛ زیرا آن‌کس که به جهالت خود تکیه ورزد و اسیر هواهایش گردد، هم‌چون کسی است که بر لب پرت‌گاه قرار گرفته، بار هلاکت را از جایی به جای دیگر می‌برد (نهج‌البلاغه، بی‌تا: ۱۵۲).

درجایی دیگر می‌فرماید:

اعلم أنك ان لم تردع نفسك عن كثير مما تحب مخافة مكروه سمت بك الالهواء الى كثير من

الضرر فکن لنفسک مانعاً رادعاً و لنزوتک عند الحفیظة واقماً قامعاً: بدان اگر خویشتن را از بسیاری از چیزهایی که دوست می‌داری به سبب ترس از سختی‌های آن بازنداری، هواهای نفسانی تو را به زیان‌های فراوانی خواهند رساند؛ بنابراین، در برابر هوس‌های خود مانع و رادع، و در هنگام خشم و غضب بر نفس خویش شکننده و غالب باش (همان: ۴۴۷).

۵. ظهور بیماری‌های اخلاقی

امام علی (ع) پیروی از هوای نفس را سبب پیدایش بیماری‌های اخلاقی معرفی می‌کند، و در این باره می‌فرماید:

فعمل بالهوی و عطلت الاحکام و کثرت علل النفوس: برطبق هوای نفس عمل شد، احکام خداوند تعطیل گردید و بیماری‌های اخلاقی بسیاری پدید آمد (همان: ۳۳۴).

نتیجه‌گیری

۱. عقل نظری جنبه ادراکی انسان است که از رهگذر آن معارف را درمی‌یابد، اما آنچه انسان انجام می‌دهد و بر مادون اثر می‌گذارد، به واسطه عقل عملی است. در این میان، هوا مانع ظهور نیروهای محرک عقل عملی به‌شمار می‌رود. عقل نظری مقدمه دست‌یابی به عقل عملی است. از این رو، می‌توان گفت عقلی که در وجود آدمی با هوای نفس در تضاد است، عقل نظری نیست، بلکه نیروهای عقل عملی است که ظهور آن‌ها نتیجه روشن‌گری عقل نظری به‌شمار می‌رود.

۲. ترک هوای نفس نیروهایی مانند شهوت، غضب، خودخواهی، و جاه‌طلبی را در بُعد عمل به بند می‌کشد و زمینه را برای ظهور نیروهای دیگری مانند ایمان، عزم، اخلاص، اراده، تولی، و تبری فراهم می‌کند و در صورت استقرار و ثبات این نیروها رهبری نفس عملاً به دست عقل عملی می‌افتد؛ چنان‌که هوا مانع به‌وجود آمدن ایمان و اعتقادات صحیح می‌شود و از آن‌جاکه در منطق دینی عمل مندرج در ایمان است، در صورت تبعیت از هوا، عقل عملی دچار اختلال می‌شود و از کسب فضایل و اعمال صالح بازمی‌ماند. هوا نه تنها مانع رشد عقل عملی می‌شود، بلکه گاه عقل نظری را گرفتار مغالطه می‌کند و بیماری‌هایی مانند نفاق، عناد، و شرک را در وجود آدمی پدید می‌آورد.

۳. برای اتصاف به اخلاق فاضله باید ایمان و توحید خالص را تقویت کرد؛ زیرا توحید خالص، ضامن دوام عقل نظری و ایمان، ضامن بقای عقل عملی می‌شود و فضایل اخلاقی

را در انسان تقویت می‌کند و اعمال صالح را شکوفا می‌سازد، چنان‌که برای جلوگیری از پیامدهای فردی و اجتماعی هواپرستی، باید با استمداد از نیروی عقل در کنار زدن هوا و متزلزل کردن تمایلاتی که ریشه در خودخواهی انسان دارد با هواهای نفسانی مبارزه کرد.

پی‌نوشت

۱. این قول و مذهب حکمای الهی و بزرگان صوفیه و اشراقیون است و نیز بزرگان علم کلام، مانند فخر رازی، غزالی، شیخ طوسی و دیگران همین نظر را پذیرفته‌اند و کتاب‌های آسمانی و اخبار پیامبران و امارات حدسی و مکاشفات ذوقی به همین قول ختم می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۲: ۳/ ۴۳۸).

۲. در وجود انسان چهار قوه وجود دارد: قوه عاقله و روحانیه، قوه غضبیه سبئیه، قوه شهویه بهیمیه و قوه واهمه شیطانیه. اگر هریک از این سه قوه غلبه کند، صورت باطن ملکوتی تابع آن می‌شود. با غلبه قوه شهویه یا غضبیه، حیوانی شهوانی یا حیوانی درنده‌خو صورت جان انسان می‌شود و غلبه قوه واهمه شیطانی، انسان را در تصرف شیطان درمی‌آورد (خمینی، ۱۳۸۱: ۲۸۴).

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید (۱۳۷۵ ش). شرح نهج‌البلاغه، قم: دارالهجرة.
- ابن فارس، احمد (بی‌تا). معجم مقاییس اللغة، مصر: مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱ ش). خدا و انسان در قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸ ش). ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶ ش). حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸-۱۳۸۲ ش). تسنیم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ ش ب). مبادی اخلاق در قرآن، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ ش الف). تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ ش ب). معرفت‌شناسی در قرآن، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ش). مراحل اخلاق در قرآن، قم: اسراء.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۲ ش). معرفت نفس، تهران: علمی و فرهنگی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵ ش). چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱ ش). جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم و الدار الشامیه.

شیخ بهایی، محمد بن حسین (بی تا). کشکول، قم: شرکت طبع و نشر.
طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ ش). مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ ش). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ ش). اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۶ ق). میزان الحکمه، قم: دارالحديث.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
نراقی، محمد مهدی (بی تا). جامع السعادات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
نهج البلاغه (بی تا). با شرح و توضیحات صبحی صالح، قم: دارالهجرة.

